

## سازمان دیوان عالی کشور فرانسه و مقایسه آن

### با تشکیلات دیوان کشور ایران

در چند ماه قبل که در پاریس دفاع از رساله خاتمه تحصیلات خود (تشکیلات دادگاه جنائی ایران و طرز رسیدگی دعاوی در دادگاه مزبور و تطبیق آن با حقوق فرانسه) مینمود اسانید مربوط انتقادات شدیدی راجع بموارد زیر که از لحاظ حقوق جزاء دارای اهمیتی بسزا و متأسفانه تاکنون کوچکترین قدم اصلاحی راجع به آن برداشته نشده است نمودند و ایرادات مذکور بقرار زیر است

۱ - با توجه باینکه وظیفه اصلی دیوان عالی کشور ایجاد رویه قضائی ثابت در کشور میباشد و بادر نظر گرفتن اینکه دیوان عالی کشور ایران فعلا دارای ۱۰ شعبه میباشد چگونه میتواند منظور فوق را عملی نماید.

۲ - در تمام ممالک جهان هیئت منصفه از آرکان اساسی دادگاه جنائی میباشد با توجه باینکه مشروطیت ایران در ۱۹۰۶ پدید آمده و اغلب قوانین جزائی ایران اقتباسی از قوانین خارجی گردیده روی چه اصولی تشکیلات قضائی ایران هیئت منصفه را پذیرفته و ملت ایران را از حق مسلم شرکت و نظارت در دعاوی محروم ساخته است.

۳ - در جریان سیاسی که اجازه داده شده است هیئت منصفه شرکت نمایند

قانون مزبور ناقص و پایه علمی نداشته و حقوق افراد ملت ایران را تضمین نمی‌نماید.  
 ماسعی خواهیم نمود که بتدریج بطور اختصار ایرادات مذکور را برشته تحریر  
 در آورده و از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم.  
 الف - دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور فرانسه پس از تصویب قانون ۲۳ ژوئیه ۱۹۴۷ تغییرات اساسی  
 نموده است .

تا ۱۹۴۷ دیوان عالی کشور فرانسه دارای ۴ شعبه بود ۱ شعبه قبول دادخواست  
 ۲ شعبه دعاوی حقوقی ۳ شعبه دعاوی جزائی ۴ شعبه دعاوی بین دولت و افراد  
 هر يك از شعبات مذکور دارای پانزده مستشار میباشد و داد گاه وقتی رسمیت  
 پیدا میکند که ۱۱ نفر مستشاران لا اقل حضور داشته باشند بدین ترتیب چون هر  
 يك از شعب وظیفه دارند اظهار نظر در دعاوی خاصی نمایند و کلیه دعاوی در يك شعبه  
 متمرکز میگردد بدین ترتیب رویه قضائی و نابتی در کشور ایجاد مینماید کلیه  
 دادخواستهای فرجامی باستثناء دعاوی جزائی ( دادخواستهای جزائی مستفیما به  
 شعبه مربوطه ارسال و رسیدگی مقدماتی در شعبه قبول دادخواست مستثنی است) بدو  
 شعبه اول دیوان عالی کشور و شعبه قبول دادخواست ارجاع میگردد شعبه  
 مزبور پس از رسیدگی چنانچه دادخواست فرجامی را قانونی تشخیص میداد  
 پرونده را جهت اظهار نظر بیکی از شعب جزائی یا مدنی یا شعبه دعاوی دولت و افراد  
 ارسال میدارد در اجاع بشعبه قبول دادخواست بسیاری از علمای حقوق انتقاد نموده میگویند  
 که شعبه مذکور باعث رکود دعاوی در دیوان عالی کشور و ابطال حقوق بسیاری از  
 دارندگان حق میباشد زیرا با صدور قرار عدم قبول دادخواست فرجامی بیکباره فرجام  
 خواه را از حق مسلم رسیدگی فرجامی محروم مینمود انتقادات مذکور مورد توجه  
 قانون گذار ۲۳ ژوئیه ۱۹۴۷ قرار گرفته و بالنتیجه قانون مذکور شعبه قبول دادخواست

را منحل و فعلاً دیوان عالی کشور فرانسه دارای سه شعبه حقوقی و یک شعبه جزائی میباشد جهت جلوگیری از صدور آراء متناقض از شعب مختلف در اول هر سال کمیونی مرکب از رئیس کل دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و عضو مقدم هر شعبه و دادستان دیوان عالی کشور و دادیار اول دیوان عالی کشور با حضور رئیس دفتر دیوان عالی کشور تشکیل و دعاوی جاری را از لحاظ نوع بین سه شعبه مذکور تقسیم مینماید مثلاً دعاوی راجع به قراردادها را به شعبه ای و دعاوی راجع به بیع را به شعبه دیگر و دعاوی راجع به طلاق را به شعبه سوم مراجعه مینماید نظر باینکه در قانون مزبور سه شعبه مامور رسیدگی بامور حقوقی میباشد و از طرفی شعبه جزائی در بعضی موارد ناچار است در امور حقوقی بدایتاً اظهار نظر نماید و بدین ترتیب ممکن است آراء متناقض از شعب مختلف صادر شود و وحدت رویه قضائی که منظور اصلی تشکیل دیوان عالی کشور است بخطر افتد قانون مذکور هیئتی تعیین نموده که در مواقعی که راجع بامری از امور حقوقی و یا جزائی اختلاف نظر ایجاد کرد و شعبه مختلفی مرکب از رئیس کل دیوان عالی کشور و رئیس و اعضاء مقدم هر یک از سه شعبه حقوقی و در صورت لزوم با حضور رئیس و عضو مقدم شعبه جزائی و دادستان دیوان عالی کشور و یا جانشین او تشکیل گردد شعبه مزبور در صورتی رسمیت پیدا میکند که لااقل پانزده نفر مستشار در جلسه حضور داشته و چنانچه امر از امور جزائی است چهار نفر عضو از مستشاران شعبه جزائی در مشاوره و رأی شرکت نمایند.

چنانچه امری مورد اختلاف نظر قضائی و تفسیرهای متعدد باشد - عضو همیز نظریه خود را مبنی بر ارسال پرونده به شعبه مختلط ارسال شعبه مزبور پس از جلب نظر دادیار پرونده را از طریق ریاست کل دیوان عالی کشور به شعبه مختلط جهت اظهار نظر نمائی ارسال میدارد - چنانچه نظریه مستشاران در ارسال پرونده بدادگاه مختلط متفاوت باشد در صورتی پرونده به شعبه مختلط ارسال میگردد که لااقل نصف مستشاران

دادگاه رای به ارسال پرونده به شعبه مختلط داده باشند در هر صورت دادستان دیوان عالی کشور حق دارد کتباً تقاضا نماید پرونده جهت رسیدگی در شعبه مختلط رسیدگی شود.

در ایران طبق قانون سازمان قضائی مصوب ۱۳۲۹ قمری مقرر گردیده دیوان کشور « بدو اطاق حقوقی و جزائی منشعب گردد » هر شعبه مرکب از چهار مستشار و یک رئیس خواهد بود رئیس شعبه اول ریاست کل دیوان عالی کشور را بعهد خواهد داشت ولی این قانون که از لحاظ علمی صحیح و میتوانست وحدت رویه قضائی را در کشور ایجاد نماید در اثر تراکم کار و کافی نبودن مستشاران نتوانست ثابت و پایرجا باشد ناچار بدو قانون تشکیلات ۳۰۷ عده قضات را به سه شعبه اضافه و مستشاران هر شعبه را به سه نفر تقلیل داد که یکی از آنها عضو ممیز باشد هیئت دادگاه در موقع مشاوره و رای مرکب از سه نفر میباشد و چنانچه دادگاه تکمیل باشد در موقع رای کارمند ممیز خارج میگردد و در صورتیکه بیش از سه نفر در دادگاه حضور نداشته باشند هر سه نفر در مشاوره و رای شرکت مینمایند عملاً برای صرفه جوئی از عده مامورین قضائی شعب دیوان عالی کشور از یک رئیس و دو مستشار یعنی جمعاً از سه نفر تشکیل و یکی از مستشاران بنوبه عضو ممیز میگردد ولی بعداً قانون تسریع محاکمات ۱۳۰۹ عده شعب دیوان عالی کشور را از محدودیت خارج و مقرر داشته که دیوان کشور بنا بر مقتضیات اداری دارای عده کافی شعبه خواهد بود بدین ترتیب قانون مذکور دیوان عالی کشور را عملاً بصورت محاکم استیناف در آورده و در نتیجه در اثر کثرت شعب نمیتواند وحدت رویه قضائی که پایه دیوان عالی کشور است در کشور ایجاد نماید زیرا با توجه باینکه فعلاً دیوان عالی کشور دارای ۱۰ شعبه بوده که ۵ شعبه جزائی و ۵ شعبه دیگر حقوقی است و با در نظر گرفتن اینکه کارهای جزائی و حقوقی بدون تقسیم به شعب مختلف میشود ارجاع در نتیجه ناچار آراء ضد و نقیضی از شعب مختلف صادر و مقامات دادگستری

نمی‌توانند در امور نظری وحدت نظر داشته باشند و بدین ترتیب حقوق افراد ضایع و تابع احساسات این و آن می‌گردد هر چند وزرای وقت بتکثیر شعب دیوان عالی کشور در واقع صرفاً جهت احتیاجات عمومی اقدام ننموده‌اند بلکه اغلب شعب دیوان عالی کشور برای آن تشکیل شده است که دوستان آنجناب بمقام ریاست شعبه و مستشاری شعبه منسوب گردند ولی باز چنانچه حسن نیتی در کار باشد ممکن است شعب دیوان عالی کشور را بچهار شعبه وعده مستشاران هر شعبه را به ۱۵ مستشار تکمیل نموده و مبنای اظهار نظر در امور حقوقی و جزائی مانند کشورهای متمدنی جهان روی گزارش عضو ممیز قرار بگیرد و در امور نظری همانطوریکه در قانون تشکیلات فرانسه تعیین گردیده محکمه مختلط تشکیل گردد و کارهای قضائی از لحاظ نوع در اول سال بین شعب دیوان عالی کشور تقسیم گردد. تا بدین ترتیب کلیه امور در شعبه واحدی متمرکز و اظهار نظر شود. و آراء واحدی از دیوان عالی کشور صادر گردیده و دادگاه مزبور بتواند وحدت رویه قضائی در کشور ایجاد نماید.

ضمناً اضافه مینماید که قانون هشتم تیرماه ۱۳۲۸ که جهت احداث رویه قضائی واحدی در کشور وضع گردیده قادر بانجام منظور مطلوب نیست زیرا پس از صدور آراء قطعی و متناقض از شعب دیوان عالی است که بتقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوان مزبور یا دادستان کل موضوع مختلف فیه در هیئت عمومی مورد بررسی قرار میگیرد.

باین ترتیب مشاهده میشود که در متن این قانون اصل (اختلاف رویه‌های مختلف در مورد مشابه) بعنوان يك موضوع قابل وقوع و تکرار مورد نظر قرار گرفته است. بنابراین سایر رویه‌هایی که باین ترتیب در هیئت عمومی طرح نشده قابلیت آنرا ندارد که در حکم قانون از طرف قضات لازم‌الرعايه باشد. و فقط این قانون کاری را که انجام داده است اضافه کردن موارد جدیدی است بر موارد قدیمی از اینکه میباید

در هیئت عمومی طرح گردد. نه آنکه بطور کلی راه‌حدوث رویه‌های متناقض را سد نموده باشد. بنابراین با وجود این قانون بواسطه مسدود نبودن راه‌حدوث رویه‌های متناقض اولاً حقوق دارندگان حق بدواً در محاکم تزییع میشود :

ثانیا - این قانون قادر نیست مشکل مزبور را بطور قطعی حل نماید و راه حل مشکل مذکور را باید در همان اصل تغییر شعب بصورت پیشنهادی جستجو نمود .

باین ترتیب رویه‌های متناقض در موارد مشابه از بین رفته و تمامی رویه‌های دیوان کشور از طرف قضات لازم‌الاتباع می‌گردد علاوه بر این در رسیدگی و حل و فصل دعاوی در دادگاهها تسریع قابل ملاحظه‌ای خواهد شد.